بسمه تعالی

فایل صوتی: ۴۹۰

سخنرانی حضرت آیت الله ضیاء آبادی

 سوره مبارکه روم آیات ۱۴ - ۱۵ - ۱۶

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ. فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ. وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ.
 تهیه کننده: نورانی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا و حَبیبِ اِلهِنا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد.

الّلهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و عَجّل فَرَجَهم ْ

صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطَّاهِرِینَ، سیما بقیة الله اَعظَم مُولانا حُجَّةِ بنِ الحَسَن عَجَّلَ الله تَعالی فَرَجَهُ الشَّریف وَ لَّعنَتُ الله عَلی اَعْدائِهِم اَجْمَعین اِلی قیامِ یَومِ الدّینْ

اگر کسی متایی فروخت و همه پول را از خریدار گرفت و در تحویل جنس  مدت معین کرد  و در موقع مدت هم،  تحویل نداد و جنس تنزل کرد که به حسب ظاهر خسارت بر خریدار وارد آمده،  آیا حق دارد خسارت را از فروشنده مطالبه کند که چون تاخیر در مدت شده و در اثر تاخیر مدت،  جنس تنزل کرده،  فرموده‌اند که حق ندارد مطالبه کند فقط حق دارد که فسخ کند معامله را به خاطر تخلف از شرط خیار تخلف شرط دارد چون شرط این بود که تا فلان مدت تحویل بدهد و به این  عمل نکرده چون تخلف شرط شده خریدار حق طرح دارد فسخ معامله که همان پولی که داده هست بگیرد اگر در ضمن عقد لازمی  اون شرط کرده باشد در ضمن عقد لازمی که در صورت تاخیر مدت،  مثلاً جبران خسارت کند این بله ممکن است در ضمن عقد لازم شرط شده باشد اما اگر در ضمن عقد لازمی شرط نشده،  فقط به صرف اینکه مدت تعیین شده و جنس تنزل کرده او حق مطالبه داشته باشد،  ندارد فقط روی خیار تخلف شرط،  حق فسخ معامله دارد که پول خود را پس بگیرد.  یک صلوات ختم بفرمایید.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ. فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ. وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ[[1]](#footnote-1).

روزی که قیامت برپا شود آن روز مردم از هم جدا می‌شوند روز تفرق است روزی که در عین حال که یوم الوصل هست همه در یک جا جمع‌اند در عین حال یوم الوصل است همه از هم جدا می‌شوند صف مجرمین از صف متقین جدا می شوند وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ[[2]](#footnote-2) تفرق پیدا می کنند جدا می‌شوند مجرمین از متقین فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ[[3]](#footnote-3) گروهی که ایمان و عمل صالح داشته‌اند اینها

محبور یعنی مسرور،  اونها آن روزها غرق در سرورند مسرورند کسی که هم مومن است و هم عمل صالح دارد  «فی روضًۀٍ» اصطلاح آقایان تنوین هم که اینجا آمده تنوین تفخیم و تعظیم است یعنی در یک باغی حالا روضه اونجایه که مستور  از اشجار باشد همه سبز و خرم،  خب  ما نمی‌توانیم حالا تصور کنیم آن جزئیات عالم قیامت را که به چه کیفیت هست حالا به ما باغ هم می‌گویند به نظر ما همین باغی که در دنیا دیده‌ایم مثلاً خیلی باشه  باغ‌هایی که سلاطین دارند فرض بفرمایید این که نیست که اینها چیزهایی است که با معلومات ذهنی ما درست می‌شود  این‌ها برای ما قابل درک نیست و اون روضه، چه روضه‌ای است اون جنت چه جنتی است اونی که فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ[[4]](#footnote-4) که بفرماید اصلاً کسی نمی‌داند برای او چه ذخیره شده که موجب روشنایی چشم او خواهد بود لا تَلْلَمُ نَفْسّ احدی نمی‌داند اصلاً هم نمی‌تواند هم بفهمد که چه چیز ذخیره شده که حتی اون حدیث هم که داریم که یقول الله عَزَّوَجَلْ حدیث نبوی است که خدا فرموده است اَعْدَدْتُ لِعِبادی الصّالِحین ما لا عَیْن رَأتْ وَلا اُذُن سَمِعَتْ وَلا خَطَرَ عَلی قَلْبِ بَشَر[[5]](#footnote-5)

برای بندگان صالح، چیزهایی فراهم شده که اصلاً ۹ چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در قلب کسی خطور کرده حالا در قلب آدم می‌نشینم با خیال خود خیلی چیزها می‌سازد ولی درعین حال هرچند بسازد بازهم در مقابل اون واقعیت اون چیزی نخواهد بود و لذا « فی روضۀٍ » در یک باغی در یک جنتی که تفخیم شده تعظیم عظمت و فخامت او فوق‌العاده بزرگه بود اون‌جا مجبور خواهند شد مسرور خواهند شد و فرمودند محبور اون مسروری است که شادابی روحی‌اش در چهره‌اش هم ظاهر می‌شود گاهی انسان خیلی خوشحال می‌شود در چهره‌اش هم ظاهر می‌شه اون خوشحالی قلبی و عاطفی. یک چنین حالتی در انسان بهشتی پیدا می شود « فی روضۀٍ یُرْحَبون وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ»[[6]](#footnote-6) اما اون بدبخت‌هایی که کافر شده‌اند سرپوش روی عقلشان نهاده‌اند و نخواسته‌اند که بفهمند تکذیب کردند آیات ما را در اثر این‌که می‌خواستند آزاد شهوتشان باشد بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ[[7]](#footnote-7) دو انسان دلش می‌خواهد که آزاد باشد در زندگی اش دیگر، و لذا تکذیب کردند آیات ما را و دیدار آخرت را باورشان نشد. كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ[[8]](#footnote-8) آیات تکوینی ما را آیات تشریعی ما را همه را تکذیب کرده‌اند این‌ها روز قیامت مُحْضَرْ خواهند بود « فَاولئِکَ العَذاب مُحْضَرون » اظهارشان می‌کنند برای عذاب، خود احضار دال بر این‌که خودشان نمی‌خواهند بیایند دیگه با بی‌میلی و بی‌رغبتی می‌کشند می‌آورند اما اهل بهشت دیگه اون‌جا احضار نمی‌خواهند اون‌جا خودشان با رغبت و شوق و با سعی و شتاب می‌روند به سمت بهشت و لذا آن‌ها مسرور و محبورند و دیگه نیازی به احضار نیست اما احضار ماله اون کسانی است که نمی‌خواهند بیایند خب معلومه، کسی طبعاً نمی‌خواهد برود تو جهنم ولی می‌آورند « فَاولئِکَ العَذاب مُحْضَرون » می‌بینیم که درباره بهشتی‌ها دو چیز ملاک شده « الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ » یکی ایمان و یکی عمل صالح دو چیز لازم است ایمان مولد حالا اگر کسی مثلاً عقایدش خوب است اما در عمل راحبه، سست است این‌جا ایمانش مولد نیست ایمانش تولید نمی‌کند این هم فایده‌ای ندارد برای سعادت او کافی نیست و کسانی عمل صالح دارند کار خوب می‌کنند ولی کار خوبشان از ایمان نشأت نگرفته، این هم ارزش ندارد. تنها عمل خوب، فرضاَ آدم کافر یا فاسق عمل خوبی انجام بدهند ارزشی ندارد

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ[[9]](#footnote-9) اون‌ها هر چه عمل خوب هم انجام بدهند برای مردم قابل تمجید است مردم تعریفشان می‌کند می‌گویند نیکوکار است نیکوکار بودن در اسلام خیلی مطرح نیست تنها آدم خوش عمل باشد این مطرح نیست اون عملی که مولود ایمان باشد اون ارزش دارد پیش خدا وگرنه اعمال حبط می‌شه و حتی ریاکار هم حبس می‌شود و ریاکار هم اگر عمل ریایی انجام می‌دهد انگیزه ایمانی ایمانی ندارد این هم ارزش ندارد فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ[[10]](#footnote-10) این هم ارزش ندارد دو چیز لازم است « آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ » ایمانش تولیدکننده عمل باشد عملش هم عمل زاییده شده از ایمان باشد عمل مولود از ایمان، ایمان مولود عمل، اگر این شد این ملاک سعادت است فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اما درباره جهنمی‌ها همان کفر بس است لذا درباره عمل بحث نیست درباره جهنمی‌ها، وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ.[[11]](#footnote-11)

 راجع به عملشان بحث نشده برای این‌که عمل کافر ارزشی ندارد همان کفرش بَسِش هست دیگه، همان کفری که هست ملاک جهنمی شدن است حالا هر چه عمل داشته باشد درباره کافر هیچ اشاره‌ای به عمل او نشده است حالا هر چه بوده حالا بد یا خوب ولی همین کفرش بحثش که جهنمی‌اش کنه، اما درباره بهشتی‌ها دو چیز لازم است نگاه به ایمان می‌شود و نگاه به عمل می‌شود. ولی درباره جهنمی‌ها نه همین قدر کافر بود جهنمی است « وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ » دیگه به عمل نظری نشده « فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ »

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ[[12]](#footnote-12)

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ [[13]](#footnote-13) در این دو آیه یکی مربوط به حمدست و یکی تسبیح است راجع به حمد مکان نشان داده شده لَهُ الحَمدُ فِی السماوات وَ الاَرْض در آسمان‌ها و زمین، اونجا زمینه‌ی حمد است و همه‌اش مکان است برای اینکه حمد در مقابل مواهب است. نعمت‌ها، و نعمتا گرفته آسمان و زمین را، و لذا در آسمان‌ها و زمین چون این همه مواهب، ریخته شده است این زمینه حمد است لَهُ الحَمدُ فِی السماوات وَ الاَرْض در مسأله‌ تصبیح رفته روی زمان و حالات به مکان دیگه تعلقی پیدا نکرده. زمان و حالات هنگامی که شب می‌کنید وارد می‌شوید هنگامی که وارد صلح می‌شوید هنگامی که موقع شامگاه و عصر فرا می‌رسد و هنگامی که موقع ظهر است و لذا این حالات را نشان می‌دهد «حینَ تُمْسُون و حینش تُصْبحون و حینً تُظْهِرون و عَشیا»، تَمسون یعنی وارد شب شدن، اِصْباح وارد صبح شدن، اِظهار وارد ظهر شدن، در این مواقع. سبحانَ الله، به اصطلاح ]فعل در تقدیر است. نامفهوم[ سبحانن الله، تسبیح کنید خدا را در این مواقع، در این حالات. در حالات امساح و حالات اصباح حالت اظهار و در عشیی، در یان چهار وقت اسم برده شده، تُمسون موقع امساح، تصبحون موقع اصباح یعنی ورود به صبح، تظهرون موقع ظهر ورود به ظهر عشیاً شامگاه‌هان نزدیک غروب و حالا احتمال این است که این تعبیرات کنایه از فراگیری مطلب باشد در همه حالات، در همه حالات شما مُسَبِّح باشید خدا را تسبیح کنید. خدا را تنزیه کنید از تمام تقایص او را منزه بدانید در همه حالاتتون و احتمال همه هم گفته‌اند. بعضی از مفسرین اینکه اشاره به اوقات نمازهای پنجگانه شده در این اوقات نماز می‌خوانیم دیگه موقع صبح و ظهر، نماز ظهر و عصر را، نماز صبح و نماز مغرب و عشاء دیگه، این پنج وقت پنج نماز داریم تحتمال این است که تُمسون اشاره باشد به نماز مغرب و عشاء، اون موقعی که وارد شب می‌شویم موقع نماز مغرب و عشاء است. تصحبون نماز صبح، موقع نماز صبح می‌شویم عشیاً موقع نماز عصر، تظهرون موقع نماز ظهر، در این چهار حالت، امساح، اصباح، اظهار، عشی، حالت پنج نماز داریم ولی خب در همان تُسمون اشاره به هر دو نماز شده دیگه، نماز مغرب و عشاء چون خیلی فاصله نیست وقت فضیلت نماز مغرب با نماز عشاء خیلی فاصله نیست شاید یک ساعت، یک ساعت بیشتری اما میان نماز ظهر و عصر خب فاصله چند ساعت باشه از این جهت آدم بخواد رعایت کند وقت فضیلتش را، اینکه راجع به نماز ظهر مشقلاً آمده، نماز عشی هم نماز عصر است نماز صبح هم که اول آمده و نماز مغرب و عشاء، فَسُبحانَ الله حینَ تُمسون خدا را تسبیح کنید منزه از هر عیب و نقص بدانید در موقعی که وارد شب می‌شوید موقعی که وارد صبح می‌شوید و عشیاً هم یعنی شامگاه و حینَ تظهرون موقعی که وارد ظهر می‌شوید در این وسط هم حمد است و لَهُ الَحَمدُ فی السَماوات و الارض حمد هم نسبت به مواهب و نعمت‌هایی او که تمام آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته در روایات هست که این سه تا آیه هست آیه هفدهم، آیه هجدهم و آیه نوزدهم که بعد می‌خوانیم این سه تا آیه را هر که روز اول صبح بخواند سه بار بخواند اول شب هم سه بار بخواند اول صبح بخواند اگر در وسط روز بعضی احمال حسنه ازش فوت بشود این جبران می‌کند کسی که سه بار این آیات را بخواند اول صبح، آن وقت غروب اگر نتوانست کار خیر خیلی انجام بده این جبران می‌کند و نیز اگر اول شب هم بخواند، اگر در آن شب نتوانست به مستحباتی برسد این جبران می‌کند می‌نوسیند که تمام شب در حال عبادت بوده مثلاً یا روزش در حال عبادت بوده، خب این‌ها یک برکاتی که شرع مقدس در اختیار ما گذاشته، اگه ما تنبلی نکینم مداوت داشتن به بعضی مستحبات خیلی خوب است تداوم داشته باشه، نه یک بار بخوانیم نه یک عملی انتخاب کند که همیشه درش باشه، بعضی هستند که مثلاً ماه رمضان که می‌رسه خیلی فشار به خودشان میارند و هی روز و شب هی قرآن می‌خوانند دعا می‌خوانند نماز می‌خوانند خیلی زیاد، بعد که تمام شد بساطش برچیده میشه، خیلی خبری نیست از مستحبات مثلاً فرایض واجب بجا می‌آورند، حال اینکه اینکه خیلی این کار خوبی نیست مثل این می‌شود که یک دفعه سیلی بیاد و بعد هم سنگ‌ها را بشوید از بین ببرد و دوباره چند ماه گرد و خاک روش بنشیند یکبار سیل خیلی مهم نیست لاما اگر نه یک قطعه سنگ زیر یک کوهی بیفتد قرار بگیرد و قطره قطره آب بیاد روش همیشه صافه، همیشه شفافه، حتی گاهی می‌شود که دل سنگ هم سوراخ می‌کند این قطره قطره آب که می‌رود تداوم داشته باشه این سنگ را هم نرم می‌کند اما یک سیل که یک مرتبه بیاد که نرم نمی‌کند که یکبار می‌آید و خاک‌ها را می‌شوید و دوباره خاک می‌نشیند در دل هم همینجوره، اگر چنانچه همیشه ولی قطره قطره دائما بیاید این دل را نرم می‌کند لطافت درش ایجاد می‌کند و لذا فرمودند که به اعمال مستحبه، تداوم داشته باشید. یک بار و دو بار نباشد، نه اینکه همه مستحبات انجام دهید، این که شدنی نیست حال یک کار مستحبی که مناسبت دارد با حال خودتان با زندگی خانوادگی‌تان. زندگی اجتماعی‌تان، که حَرجی نباشد عصر هم نباشد انتخاب می‌کنید که همیشه انجام بدهید مثلاً یک کسی نماز نافله صبح را همیشه بخواند حالا نمی‌تواند نماز شب بخواند مثلاً، اون نافله صبح که دو رکعت است قبل از فرضیه، هر روز بخواند این را ترکش نکند این همین نافله‌ی صبح هر روزی، خودش اثر می‌گذارد یا دو رکعت وتیره‌ای که بعد از نماز عشاء می‌خوانیم هر شب بخوانیم این که دیگه خیلی سخت نیست حالا بعضی‌ها تداوم می‌دهند به نماز شبشان، به قول معروف نماز شبشان ترک نمی‌شود هر شب نماز شب می‌خواند این تداوم دارد همیشه همینجوره، یا بعضی هستند که هر ماه روزه می‌گیرند سه روز هر ماه روزه می‌گیرند مثلا سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم یا فرض بفرمایید که پنج‌شنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه وسط، مقیدند هر ماه سه روز روزه بگیرند خب این تداوم هست این تداوم خیلی مطلوب است، این آیات هم فرموده تداوم داشته باشید هر روز صبح این سه آیه را بخوانید و اول شب این سه آیه را بخوانید این خیلی سخت نیست ولی برکاتی دارد یا این دو آیه آخر سوره بقره آمَنَ الرَّسول بِما اُنزِلَ اِلَیه... هر که هر شب آن را بخواند اگر نماز شب ازش وفت شد اون را جبران می‌کند این دو تا آیه آخر سوره بقره اگر هر شب تداوم داشته باشد اگر گاهی بعضی شب‌ها، نماز شب نتوانست بخواند این جبرانش می‌کند این‌ها خدا خواسته است خلاصه در باز باشد همیشه رزق خدا، رزق معنوی خدا به ما برسد فَسُبحانَ ‌الله حینَ تُمْسُون و حینَ تُصْبحون. وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ این آیه بعدش هست که این سه تا آیه را فرمودند ی خْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ اون خداست که مرده را از زنده بیرون می‌آورد و زنده را از مرده بیرون می‌آورد و یُحیِ الارضَ بَعدِ مَوتِها زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند وکَذَلّکَ تُخرَحون. شما هم به همین کیفیت در معاد بر می‌خیزید از همین زمستان و تابستان بهار و پایز خداوند منتقل می‌کند اذهان ما را به قیامت، شما هر سال دیده‌اید مرگ و حیات را، همیشه دیده‌اید هی زمین می‌میرد و زنده می‌شود شما مکرر دیده‌اید دیگه، چندین بار به شما نشان داده‌ایم مردند و بعد زنده شدند زمین در زمستان می‌میرد و بهار زنده می‌شود این بهار نو ز بعد برگ‌ ریز هست برهان وجود رستخیز آب و ابر و آتش و این آفتاب رازها را می‌برآرد از +ثراب در بهار آن سرها پیدا شود هر چه خورد سمت این زمین رسوا شود. خب شما دیدید همیشه چهل سال، پنجاه سال شصت سال دیده‌اید هی زمین مرده و زنده شده، زمین مرده و زنده شده، شما هم به همین کیفیت، شما می‌میرید و بعد شما را هم زنده می‌کنند از مرده زنده بیرون می‌آورد از این خاک مرده، انسان زنده می‌سازد مگه ما از این خاک نیستیم شما را از این خاک ساخته‌اند ما از خاک مرده انسان زنده بیرون می‌آوریم انسان می‌میرد و دوباره زنده می‌شود. از زنده مرده می‌شود ما زنده هستیم از این زنده، مرده بیرون می‌آورد از این مرده، زنده بیرون می‌آورد يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ. فردا شب شب شهادت امام کاظم(ع) است چند جمله‌ای از مناجات ایشان هست که به هشام می‌فرماید که هشام اذا رایتم المومن صموتا فادنوا منه[[14]](#footnote-14) اگر دیدید یک انسان مومنی خیلی حرف نمی‌زند ساکت هست فَادنوامِنهُ به او نزدیک بشوید و فَانَّهُ یَلْقی الحکمه[[15]](#footnote-15)، به او حکمت القا می‌شود قلب او منور می‌شود به نور یقین، به او نزدیک بشوید به شما هم آن نورانیت او سرایت می‌کند صموت باشه نه که هیچ حرف نزند حرف زدن که خوب، انبیاء برای کلام آمده‌اند برای سکوت که نیامده‌اند آمده‌اند حرف بزنند برای مردم، اما حرف خوب بزنند یعنی مؤمن حرف بزند اما بجا حرف بزند و بخواهد زبانش را رها کند که کَلب عُقُور می‌شود سگ درنده‌ای می‌شود که همه چیزش را از بین می‌برد زبان آدمی اگر رها شد خیلی آسان است چرخاندن زبان در دهانش به ‌آسانی می‌چرخد جِرمش کوچک است جُرمش بزرگ است خیلی بدبختی به بار می‌آورد اما مؤمن، « المُؤمِنُ مُلْجَم » لجام به دهانش زده شده مؤمن. این‌جوری نیست که آزاد باشه بچرخاند به هر جا که چرخید، نه این‌جور نیست لجام به دهانش زده‌اند موقعی که لازم است حرف می‌زند، گاهی حرف زدنش واجب است، گاهی مستحب است و اکثراً هم حرف حسابی که زیاد نمی‌شود به اون خشت بود که پرتوان زد، این‌که مؤمن صموت است انسان با ایمان غالباً ساکت است، این زبان را زیاد بکار نمی‌افکندالمُؤمِنُ قُلیلَ الکَلام و کَثیر اَلعَمَل[[16]](#footnote-16)، کم حرف می‌زند و عمل زیاد نشان می‌دهد المُنافِق کَثیر الکَلام و قَلیل اَلعَمَل لذا اگر مؤمن چنین باشد در مکتب تربیتی اسلام و قرآن تربیت شده، خودش را مؤدب کرده به آداب اسلامی و قرآنی، این قلبش منور است چون مراقب است که کلامی لغو نگوید و کلام معصیت دار هم نگوید خب چنین قلبی آمادگی دارد که از جانب خداوند لطف و عنایت بشود یُلقَی الحِکمَه لا خَیفَ عیش و الا لِرَحُلَین[[17]](#footnote-17): زندگی برای دو نفر خوب است « عالم ناطق اَوْ مُسْتَمِعٍ واعٍ » عالمی که براساس ایمان به حقایق حرف بزند. مستمعی که با کمال خضوع بشنود. بله، آنچه می‌گوید حقایق را بگوید و اون که هم که می‌شنود با اخلاص و تسلیم بشنود این دو گروه اهل نجات اند، برای این‌ها زندگی خوبه، اگر زندگی باشد و زنده باشد اما هیچی نه از حقایق دینی باخبر باشد نه بگوید و نه بشنود چه فایده‌ای دارد این زندگی است، این زندگی را به جهنم می‌برد لا حَنیفَ عیشَ وَ الالرِجلین عالم ناطق اَوْ مُسْتَمِعٍ واعٍ یا هشام اوحی الله تعالی الی داود علیه السلام، یا داود اَحْذرو اَنْذِر اَصْحابِکَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوات[[18]](#footnote-18) این یاران خودت را تحذیر کن هشدار به این‌ها بده این‌ها را از حب شهوات برکنار نگه دار دل‌ها به شهوات بستگی پیدا نکند بیماری تعلق به شهوات خب بیماری قلب است مراقب باش که این‌ها قلبشان وابسته به دنیا نباشد فَانَّ ؟؟؟ بِشَهوات الدُّنیا قُلوبهم مَحجوبَۀ عَنی. اون قلبی که وابسته به شهوات دنیا باشد از من در حجابه، خدا فرموده، با من ارتباطی ندارد او در اون سمت حجاب قرار گرفته و با من مرتبط نیست قلب‌های محجوب به شهوات، محجوب از خدا خواهند بود . حتی عجیب در همین مواعظ امام کاظم علیه‌السلام فرمودند قال الله تعالی یا داوود قُل لِعِبادی لا یَحجَلُوا بَینی وَ بَینَهُم عالِماً مَفتوناً بِالدُّنیا[[19]](#footnote-19) حتی فرمود که به بندگان من بگو که هرگز عالمی که فریب دنیا خورده، آن را بین من و خودتان واسطه قرار ندهید به واسطه به وسیله او نمی‌خواد به سمت من بیایید زیرا یَصُدُّ عَن ذکری وَ عَن طَریقَ مَحَبَّتی[[20]](#footnote-20) و َ مناجاتی شما را از یاد خدا غافل می‌کند و راهزنی می‌کند و حتی این عبارت هم هست که فَأنَّ اولئِکَ فُطّاعُ طریق عِبادیَ المُریدین عجیبه این‌ها راهزن می‌شوند پناه بر خدا آدمی که بخواهد راهنما بشود راهزن حساب بشود لذا فرمودند که ملعون کسی که هم مفتون بدنیا شده درعین حال که عالم است چون عالم بودن خیلی ملاک نیست متقی باشه اون عملش تأم با تقوا و ورع باشه اگر بود این می‌تواند راه به سوی خدا باشه وگرنه سَصُدُّ عَن ذِکری او مردم را منحرف می‌کند وَ اِنَّ اَدْنی ما اَنا صانِعٌ بِهِم[[21]](#footnote-21) کمترین کیفی که ما، من به این‌ها می‌دهم اَنْ اَنْزَعُ حُبی عَن قُلُوبِهِمْ[[22]](#footnote-22)، من محبت و حلاوت محبتم را از دلشان بر می‌دارم «حلاوۀ محبتی من قبوله» حلاوت و شیرینی محبت خودم را مناجات خودم را از دلشان بر می‌دارم دل کنیه بشود حتی امام زمانش را که با او مباشر هم هست او را نتواند بشناسد معرفت و محبت او پیدا کند اون‌چنان بشود که حتی اعمال خوب هم که انجام می‌دهد فراوان اموال می‌فرستد خدمت امام کاظم علیه‌السلام قبول نمی‌کنند بر می‌گردانند. اما یک پیرزن که فقط یک درهم فرستاد با یک کلاف نخ، اون را قبول کردند در نیشابور جمع شدند بله شیعه‌ها و اموال فراوان جمع کردند سهم امام، خب بعضی‌ها به خودشان می‌بالند بله خیلی قدر مرا بدانید مثلاً من سهم امام دادم و خمس دادم و... یک مرد ثروتمندی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام از ارادتمندانشان، اموال فراوانی خدمت امام صادق علیه‌السلام آورد و بعد هی نگاه به امام می‌کرد.و نگاه به کیسه‌های پول می‌کرد که مثلاً من اینقدر برای شما اموالی آورده‌ام امام هم برای این‌که از این صورت و این بیماری مهلکی که او را گرفته است نجاتش بدهد خادمشان را صدا زد فرمود برو اون تشتی که تو گوشه حیات افتاده است را بیار، اون تشتی که درش رخ می‌شورند، آورد و فرمود معلقش کن وقتی معلقش کرد دید فراوان جواهرات ریخته شد از اون، نقره و طلا فراوان ریخت که تَلّی شد میان اون مرد و این غلام حایل شد و بعد امام فرمود که شما خیال می‌کنید ما به آنچه شما می‌آورید نیازی به این‌ها داریم. یعنی کسی که اراده‌اش این باشد خلاق بشه پول آفرین باشه نیازی به پول شما که نداره «اِنَّما نَأخُذُ مِنْکُما ناخُذُ بِطَهرکم[[23]](#footnote-23)» این‌ه ما از شما پول می‌گیریم منت ما بر شما داریم که می‌پذیریم تا شما را از این نجاست حب دنیا پاکتان کنیم این رزالت و نزامت خب دنیا در جانش شما نشسته این مهلک هست ما می‌گیریم تا از این رزالت شما را پاک کنیم شما بر ما منت ندارید ما بر شما منت داریم «یَمُنُّونَ عَلَیکَ اَنْ اَسْلَموا» من بر تو می‌گذارم که مسلمان شده‌اند قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَیَّ اِسْلامَکُمْ به این‌ها بگو منت سر من نگذارید که مسلمان شده‌اید اگر من نبودم شما چه می‌کردید؟ مثلاً، اگر من تقلید از شما نمی‌کردم شما چی می‌گردید؟ اقتدا به شما نمی‌کردم شما چی می‌کردید؟ پای منبر شما نمی‌نشستم شما چه می‌کردید؟منت فرمود بر تو نگذارند، قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ [[24]](#footnote-24)خدا بر شما منت دارد رسول بر شما منت دارد امامان دارند علما دارند فقها دارند منت دارند که شما را روشن کرده‌اند به راه خدا و آخرت وارد کرده‌اند شما را، حالا در نیشابود جمع شده‌اند سهم امام جمع شد خیلی زیاد، سی‌هزار دینار و پنجاه هزار درهم اونوقت خب معلوم بود اون راه‌ها، خب چه‌طور ببرند تو کیسه‌ها بریزند و بعد آوردند موقعی که می‌خواست بیاد بعد چیزهایی نوشتند برای این‌که درست بفهمند که به امام رسیده است.

شرحی از پیرزن شطیطه آورده شود.

و این‌هاف یک جزوه‌هایی نوشتند سؤالاتی کرده بودند بالای صفحه‌ سؤال بود پایین صفحه هم سفید بود که اونجا نوشته بشود مهر و موم کردند این‌ها را، هفتاد ورق سؤال‌هایی بود. مسائل خیلی دشواری، بعد هم پول‌ها را دادند سی‌هزار دینار و پنجاه‌هزار درهم چقدر پارچه‌های گران‌بها بعنوان سهم امام، موقعی که می‌خواست برود یک پیرزن هم آمد اونم یک درهم فقز آورده بود یک درهم بسیار کم پول کم با یک کلاف نخ، گفت دارایی من همینه به من این خمس تعلق گرفته، موقع دادن هم گفت که «إنَّ اللهَ لا یُسحی مِنَ الحَق» این اداء حق خجالت ندارد برای این‌که حالا کمه، این یک درهم بیشتر نیست در مقابل سی‌هزار دینار و پنجاه‌هزار نقره چیزی نیست ولی خب خداوند از گرفتن این حق، از بنده‌اش شرمی نمی‌کند خدا هم قبول می‌کند این را آوردند به مدینه و خواستند خدمت امام بدهند رسیدند در خانه امام و مقدماتی داشت بعد اون جزوه را اول، قبلاً گفته بود جزوه را بده که به امام و فردا جواب بگیر، ببین اگر این مهر و موم‌ها کنده شده بدان امام نیست و پول‌ها را نده و اگر دیدی نه همه سرجا محفوظه، این چندتا از این خودت باز کن اگر جواب‌ها نوشته شده بدون این‌ه باز کنند نوشته شده، بدان امامند پول‌ها را بده به ایشان، خب، آمدند. آمد به مدینه در خانه امام علیه‌السلام رفتند امام فرمود که قبل از این‌که پول را بده فرمود اون جزوه‌ها که آورده‌ای همراهن جوابش داده شده قبلاً این‌که من بگیرم پیش من بماند جوابش داده شده این مرد خب تعجب کرد و بعد دید باز کرد چندتایی دید جواب‌ها نوشته شده اون‌ها که سؤال شده بود، بعد آورد پول‌هایی که سی‌هزار دینار و پنجاه‌هزار نقره آورد خدمت امام علیه‌السلام، فرمود که همه انی‌ها را برگرداند فقط مال اون ظطیطه را بیاور ظطیطه اسم اون پیرزن بود فقط مال او را بیار، یک درهمی که داده بود و یک کلاف نخ همان را بیار و بقیه را برگردان به صاحبان خودش یعنی هم مردوده و ما نمی‌پذریرم فقط مال همان پیرزن شطیطه، چقدر اخلاص و ایمان باید قوی باشه و از آن طرف درسته اعمال خوب انجام دادند پول فراوان داده‌اند اما چون بر اساس اخلاص نبوده مردود است بعد عجیب‌تر این‌که فرمود سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه را می‌دهم توش چهل دینار پول است این را هم بده به شطیطه از قِبَل من به او برسد، او یک درهم داده بود و امام چهل درهم فرستاند و بعد او یک کالاف نخ داد امام هم یک پارچه از کفن‌های خودشان از پارچه‌های کفنی خود من است که این با دست خواهرم حلیمه بافته شده این را هم ببر به شطیطه بده سلام مرا هم به او برسان این کیسه پول چهل دینار بهش بده، این هم پارچه کفنی مال خودم بود او را باید در آن کفن کنند و بگو که وفتی تو رسیدی به اون‌جا، نوزده روز بعد از ورود تو او خواهد از دنیا رفت بهش بگو که نوزده روز بیشتر هم زنده نمی‌مانی و این چهل دینار شانزده دینار خودت خرج کن در این مدت که زنده‌ای و بقیه را هم بعد از تو صدقاتی برای تو داده بشود برای مخارج تجهیزت باشد و من خودم خوام آمد برای نماز بر جنازه‌ات ببین چقدر مهمه، چقدر بزرگه، چقدر ایمان کار می‌کند قلب مخلص باشد و عمل آن‌ها خیلی زیاد این خیلی مطرح نیست خب، آمد و اون مرد و اون را داد به شطیطه و سلام امام را به او رساند و بعد پول را داد و به همان کیفیت نقل شده که نوزده روز بیشتر زنده نماند و از دنیا رفت امام فرموده بود که اون روز که من آمدم برای نماز بر جنازه او به کسی نگو، اظهار به کسی نکن که من بر می‌گردم همان روز که موقع دفنش بود دیدیم امام آقا علیه‌السلام تشریف فرما شدند نماز بر جنازه‌اش خواندند و دفنش کردند این ملاک ایمان است و اخلاص است، اللّهُم صَلِّ عَلی موسی بنِ جَعفر، فردا شب شب شهادت آن حضرت است از جناب آقای حاج احمد آقا تشریف آوردند افاضه می‌فرمایند. اللّهُم صَلِّ عَلی موسی بنِ جَعفرامام ابرار وصب الاخیار وصب الاخیار صاحب سکینه والوقار و هیبت الانوار الَّذی یُحییّ الّیلَ بالسَّهَدِ اِلی السَّحَرّ بمواکلۀِ الاستغفار. از اول شب تا به سحر بیدار و مشغول مناجات با خدا اما زیر زنجیرهای گران.

«المُعَذَّبُ فی قَعْرّ السُّجُونِ و ظُلَمِ المَطامیر»

« الّلهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و عَجّل فَرَجَهم ْ»

1. - سوره روم – آیات 14 الی 16 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره یس -  آیه ۵۹ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره  تو روم -  آیه ۱۵ [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره سجده – آبه 17 [↑](#footnote-ref-4)
5. - بحالرالانوار جدل هشت صفحه‌ی 92 [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره روم – آیه 16 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره قیامه - آیه 5 [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره روم - آیه 16 [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره ابراهیم – آیه 18 [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره بقره – آیه 264 [↑](#footnote-ref-10)
11. - سوره روم – آیه 16 [↑](#footnote-ref-11)
12. - سوره روم - آیه 17 [↑](#footnote-ref-12)
13. - سوره روم – آیه 18 [↑](#footnote-ref-13)
14. - بحارالانوار – جلد 57 – صفحه 152 [↑](#footnote-ref-14)
15. - بحارالانوار – جلد 57 – صفحه 152 [↑](#footnote-ref-15)
16. - بحارالانوار – جلد 57 – صفحه 152 [↑](#footnote-ref-16)
17. - الوا؟؟؟ - جلد اول – صفحه 132 [↑](#footnote-ref-17)
18. - تحف الهقول – صفحه 397 [↑](#footnote-ref-18)
19. - بحارالانوار جلد اول – صفحه 154 [↑](#footnote-ref-19)
20. - بحارالانوار – جلد اول – صفحه 154 [↑](#footnote-ref-20)
21. - بحارالانوار – جلد اول – صفحه 154 [↑](#footnote-ref-21)
22. - بحارالانوار – جلد اول – صفحه 154 [↑](#footnote-ref-22)
23. - بحارالانوار – جلد 47 – صفحه 101 [↑](#footnote-ref-23)
24. - سوره حجرات – آیه 17 [↑](#footnote-ref-24)